



Implications of the German School of Ordoliberalism for the Popularization of Economics

Saeed Seyedhoseinzadeh , Seyedaqil Hosseini

1-, Iran

(* Corresponding Author Email:)

Received:	Revised:	Accepted:	Published:
Citation:	(2026). <i>Islamic Studies in Humanities</i> , 1(1), https://doi.org/.....		

Extended Abstract

Introduction

The aim of this article is to examine and analyze the role of the state in the popularization of the economy, drawing on the teachings of the German school of ordoliberalism. This school, which is relatively unknown in our country, formed the basis for Germany's economic miracle after the devastation wrought by the Second World War and, following the great economic crisis of 2008, it once again attracted serious attention from European countries seeking to overcome the crisis. The German school of ordoliberalism claims to combine "justice and efficiency" and "regulation and freedom" by emphasizing the simultaneous role of the market and the people, and it considers a strong state to play a fundamental role in creating and strengthening the economic freedom of the people. Popularization of the economy, as an emerging paradigm in our country, is one of the important pillars of the resistance economy, in which the people are at the center and constitute the main pillar of the economy. But does this mean remove the state from the economy? The main hypothesis of this article is that popularization of the economy requires a "strong state."

Methodology

In this article, through examining the teachings of the German school of ordoliberalism, it is shown that in a people-centered economy, the government fulfills its duties by setting rules within a specific framework and providing the necessary conditions to facilitate the process of popularizing the economy.

Findings

Finally, through examining the implications of this school for popularizing the economy, a model is presented that includes the definition of popularization within this school, the causal conditions and background that the government must provide for popularizing the economy, as well as measures for confronting destructive factors and implementing strategic policies that the government must pursue for popularizing the economy.

Discussion and Conclusion

The findings of this study confirm that popularization of the economy does not imply the removal of the state; rather, it necessitates a strong and regulatory state. Drawing on ordoliberal teachings, it becomes evident that the government's role is not to dominate the economy but to establish a legal and institutional framework that enables popular participation. This approach ensures a balance between justice and efficiency, as well as between regulation and freedom. The model derived from this school offers a comprehensive framework for understanding the government's responsibilities, including providing causal conditions, creating a supportive background, confronting destructive factors, and implementing strategic policies. These elements collectively contribute to a successful popularization of the economy in line with the principles of resistance economy.

Keywords:

Economic Freedom, German School, Ordoliberalism, Popularization of the Economy, Resistance Economy, State, Strong State





دلالت‌های مکتب اردولیبیرالیسم آلمانی برای مردمی‌سازی اقتصاد در اقتصاد ایران

سعید سیدحسین زاده^{۱*} و سیدعقیل حسینی

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۰/۰۰

تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۰/۰۰

چکیده

هدف این مقاله، بررسی و تحلیل نقش دولت در مردمی‌سازی اقتصاد با استناد به آموزه‌های مکتب اردولیبیرالیسم آلمانی می‌باشد. این مکتب که در کشور ما کمتر شناخته شده است، زمینه‌ساز معجزه اقتصادی آلمان پس از ویرانی ناشی از جنگ جهانی بود و پس از بحران بزرگ اقتصادی ۲۰۰۸ نیز مجدداً مورد توجه جدی کشورهای اروپایی جهت عبور از بحران قرار گرفت. مکتب اردولیبیرالیسم آلمانی داعیه جمع بین «عدالت و کارایی» و «نظم‌دهی و آزادی» را با تکیه بر ایفای نقش همزمان بازار و مردم دارد و برای دولت قوی، نقشی اساسی در زمینه ایجاد و تقویت آزادی اقتصادی مردم قائل است. مردمی‌سازی اقتصاد به عنوان یک پارادایم نوظهور در کشور ما، یکی از ارکان مهم اقتصاد مقاومتی است که در آن، مردم، محور و رکن اصلی در اقتصاد هستند. اما آیا این به معنای حذف دولت از اقتصاد است؟ فرضیه اصلی این مقاله این است که مردمی‌سازی اقتصاد به یک «دولت قوی» نیاز دارد. در این مقاله با بررسی تعالیم مکتب اردولیبیرالیسم آلمانی نشان داده می‌شود که در اقتصاد مردم‌محور، دولت، وظایف خود را با قاعده‌گذاری در چهارچوب مشخص و فراهم‌سازی شرایط لازم در جهت تسهیل روند مردمی‌سازی اقتصاد ایفا می‌کند. در نهایت، در این مقاله با بررسی دلالت‌های این مکتب برای مردمی‌سازی اقتصاد، الگویی ارائه می‌شود که شامل چستی مردمی‌سازی در این مکتب، شرایط علی و زمینه‌ای که دولت برای مردمی‌سازی اقتصاد باید فراهم نماید و همچنین مقابله با عوامل مخرب و اجرای سیاست‌های راهبردی که دولت باید آن را برای مردمی‌سازی اقتصاد پی‌جویی نماید. در پایان مقاله نیز دلالت‌های مکتب اردولیبیرالیسم آلمانی برای اقتصاد ایران ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: اردولیبیرالیسم آلمانی، اقتصاد انسانی، آزادی اقتصادی، دولت قوی، مردمی‌سازی، نظم‌دهی اقتصاد

مقدمه

یکی از مهم‌ترین محورها و ارکان اقتصاد مقاومتی، «مردمی‌سازی» است و مقام معظم رهبری علاوه بر اینکه مردمی‌سازی را به عنوان یکی از رویکردهای اصلی سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی مطرح نمودند، در موقعیت‌های مختلف بر حرکت به سمت اقتصاد مردمی تأکید نمودند. تاکنون تعاریف مختلفی از «مردمی‌سازی اقتصاد» ارائه شده است و شاید نتوان تعریفی یکسان و مورد اجماع از مردمی‌سازی اقتصاد ارائه کرد، اما آنچه شاید بتوان به عنوان قدر متیقن از این مفهوم مطرح کرد این است که: «اقتصاد مردمی، اقتصادی است که در آن، مردم، محور و رکن اصلی در اقتصادند، مردم می‌خواهند، انتخاب می‌کنند، تولید می‌کنند، مبادله می‌کنند، مصرف می‌کنند، مالک اموال و سرمایه‌اند و مدیریت، کارآفرینی و خلاقیت در اقتصاد با آن‌هاست. اقتصاد مردمی، اقتصادی است که منشأ آن، اراده مردم و مقصد آن نیز برقراری توازن میان نیازهای واقعی و امکانات آن‌ها است و تمامی فرایندها و فعالیت‌های اقتصادی با مشارکت مردم روی می‌دهد. بنابراین قرار دادن اقتصاد مردمی در کنار بخش خصوصی، بخش دولتی و یا بخش تعاونی امر درستی نیست و اگرچه مشابهت‌هایی با هر کدام از آن‌ها می‌تواند داشته باشد و در تمامی زمینه‌ها در کیفیت و ماهیت هر کدام از این بخش‌ها تأثیرگذار است. موضوع اصلی در مکتب اقتصاد مردمی، آن است که چگونه می‌توان مردم را در همه امور دخالت داد و اقتصادی مردم‌سالار را که به عدالت نزدیک است، سامان داد (مؤسسه مبانی و مدل‌های اقتصادی بومی، ۱۳۹۴: ۱-۱۰).

از منظر مقام معظم رهبری نیز «اقتصاد مقاومتی، مردم‌بنیاد است؛ یعنی بر محور دولت نیست و اقتصاد دولتی نیست، اقتصاد مردمی است؛ یعنی با اراده مردم، سرمایه مردم و حضور مردم تحقق پیدا می‌کند. اما اینکه اقتصاد مردمی، «دولتی نیست» به این معنا نیست که دولت در قبال آن مسئولیتی ندارد؛ چرا که دولت مسئولیت برنامه‌ریزی، زمینه‌سازی، ظرفیت‌سازی، هدایت و کمک دارد. کار اقتصادی و

فعالیت اقتصادی دست مردم است، مال مردم است؛ اما دولت (به‌عنوان یک مسئول عمومی) نظارت می‌کند، هدایت می‌کند، کمک می‌کند. بنابراین آماده‌سازی شرایط، وظیفه دولت است و دولت وظیفه دارد که شرایط را تسهیل کند» ([People's Participation in Resistance Economy, 2015](#)^۱). همان‌طور که در کلام رهبری مشهود است، اقتصاد مردمی به معنای کنار کشیدن دولت از وظایف خود نیست، بلکه در اقتصاد مردمی، دولت وظایف خود را در چهارچوب مشخص و در جهت تسهیل روند مردمی‌سازی اقتصاد و نظارت و هدایت آن ایفا می‌کند. به عبارت دیگر، برخلاف تصور رایج از اقتصاد مردمی، مردمی‌سازی اقتصاد صرفاً به‌صورت خودجوش و با تکیه بر قاعده لسه‌فر (بگذار بشود) و خودتنظیمی بازار محقق نمی‌شود، بلکه دولت، نقش اساسی در مردمی‌سازی اقتصاد ایفا می‌کند. بنابراین آنچه به نظر می‌رسد در ادبیات مردمی‌سازی اقتصادی مغفول مانده است، بررسی و تحلیل نقش دولت در مردمی‌سازی اقتصاد است.

این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی، تجربه یکی از مکاتب اقتصادی که تا حدی به‌دنبال تحقق این هدف بوده است را مورد بررسی قرار داده است و تجارب آن مکتب را در جهت مردمی‌سازی اقتصاد ایران (با در نظر گرفتن مقتضیات بومی کشور) مورد استفاده قرار داده است. رهبر انقلاب در خصوص بهره‌برداری از تجربیات سایر کشورها در زمینه مقاوم‌سازی اقتصادی در دیدار با دانشجویان مدال‌آور دانشگاه شریف فرمودند: «اقتصاد مقاومتی یک اندیشه تجربه‌شده در دنیا است و فقط اختصاص به ما ندارد و چگونگی بهره‌برداری از اقتصاد مقاومتی منوط به اهداف کشورهاست ... همچنین جدای از نحوه جهت‌گیری و بهره‌برداری، این موضوع که اقتصاد مقاومتی، کشور را در برابر تکانه‌های گوناگون جهانی اعم از بدخواهانه یا غیربدخواهانه حفظ خواهد کرد، یک اصل پذیرفته‌شده است»^۲. از سوی دیگر، از منظر ایشان (اقتصاد مقاومتی) اولاً: یک الگوی علمی متناسب با نیازهای کشور ما است (این آن جنبه مثبت) اما منحصر به کشور ما هم نیست؛ یعنی بسیاری از کشورها، امروز با توجه به این تکانه‌های اجتماعی و زیورور شدن‌های اقتصادی‌ای که در این بیست سی سال گذشته اتفاق افتاده است، متناسب با شرایط خودشان به فکر یک چنین کاری افتاده‌اند. پس این حرکتی که ما داریم انجام می‌دهیم، دغدغه کشورهای دیگر هم هست؛ مخصوص ما نیست^۳. بنابراین بررسی چستی، چرایی و چگونگی مردمی‌سازی اقتصاد در تجارب سایر مکاتب اقتصادی و کشورها حائز اهمیت است.

یکی از تعاریفی که شاید بتوان برای مردمی‌سازی اقتصاد ارائه نمود، «آزادی اقتصادی» است، یعنی فراهم‌سازی شرایطی که در آن فرد آزاد باشد که مجموعه فعالیت‌های اقتصادی خود را در بازار بدون ممانعت موانع درونی و بیرونی به انجام برساند. یکی از مکاتبی که داعیه‌دار «آزادی اقتصادی» است، مکتب لیبرالیسم است که نحله‌های مختلفی دارد که مهم‌ترین شاخه آن مکتب لیبرالیسم کلاسیک است. سردمدار مکتب لیبرالیسم کلاسیک، آدام اسمیت و ظهور آن در قرن هجدهم میلادی بوده است که مهم‌ترین موضع آن، دفاع متعصبانه از «لسه‌فر» یا اعتقاد به دست نامرئی بازار در تخصیص بهینه منابع و دستیابی به منافع اجتماعی و محدودسازی دولت به وظایف کاملاً مضیق از قبیل امنیت (دولت شبگرد کلاسیکی) است. پس از بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰ و آشکار شدن نقایص ذاتی لیبرالیسم کلاسیک و افزایش حمله‌های شدید علیه آن و به‌خصوص علیه قاعده لسه‌فر، این مکتب اقدام به بازنگری اساسی در اصول خویش نمود و مکتب «نئولیبرالیسم» را در کنفرانس والتر لپمن مطرح نمود. نوک اصلی پیکان حمله نئولیبرالیست‌ها، دو مکتب دولت رفاه کینزی و سوسیالیسم بود. سپس به دو شاخه اصلی نئولیبرالیسم آمریکایی و نئولیبرالیسم آلمانی تفکیک شد که نئولیبرالیسم آمریکایی و به‌خصوص مکتب شیکاگو در کشور ما بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. اما نئولیبرالیسم آلمانی و معروف‌ترین نحله آن یعنی اردولبرالیسم^۴ که منشأ توسعه اقتصادی آلمان پس از جنگ جهانی دوم بود و همچنین پس از بحران مالی ۲۰۰۸ و همچنین بحران ۲۰۱۲ اروپا مجدداً مورد توجه جدی قرار گرفته است، در کشور ما کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

اردولبرالیسم آلمانی برخلاف مکتب لیبرالیسم کلاسیک (که از طریق قاعده لسه‌فر و آزادی بازار و سازوکار دست نامرئی به‌دنبال هم‌سویی منافع فردی و مصالح اجتماعی بود) معتقد است که دولت، نقش مهم و اساسی هم در ایجاد بازار و هم در تنظیم‌گری آن دارد. به عبارت دیگر، اردولبرالیست‌ها به‌دنبال تقدم نظم بر آزادی و آزادی نظم‌یافته هستند، زیرا اگر نظم برقرار نشود، آزادی نیز از بین خواهد رفت. وجه تسمیه این مکتب نیز برگرفته از کلمه لاتین (ordo) به معنای نظم می‌باشد، بنابراین اردولبرالیسم به معنای لیبرالیسم منظم است که

۱- بیانات در حرم رضوی (۱۳۹۳/۱/۱)، سایت رسمی مقام معظم رهبری: www.khamenei.ir

۲. همان، دیدار نخبگان و دانشجویان بسیجی مدال‌آور دانشگاه شریف با رهبر انقلاب، ۱۳۹۵/۱۰/۱۳

۳. همان، بیانات در حرم رضوی، ۱۳۹۳/۱/۱

در مقابل آنارکولیبرالیسم^۱ یا لیبرالیسم آنارشویستی یعنی لیبرالیسم نامنظم قرار دارد که به تئولیبرالیسم آمریکایی اطلاق می‌گردد که از طریق نظم یا بی‌نظمی خودجوش رقابت، به دنبال ساماندهی بازار است و معتقد به دولت حداقلی است. برخلاف مکتب لیبرالیسم آنارشویستی، یکی از مسائل اصلی مکتب اردولیبرالیسم، جمع بین «دولت قوی^۲» و «اقتصاد آزاد^۳» است و دولت در این مکتب، نقش برنامه‌ریز برای ایجاد رقابت و تأسیس‌کننده و پشتیبانی‌کننده آزادی در بازار را دارد. دولت باید چهارچوب نقش‌آفرینی افراد در بازار را تعیین نموده و از این چهارچوب با سیاست‌های مبتنی بر قانون اساسی و سیاست‌های نظم‌دهی^۴ و همچنین سیاست‌های اجتماعی محافظت نماید. به نظر می‌رسد که چهارچوبی که این مکتب برای نقش‌آفرینی دولت و همچنین آزادی نقش‌آفرینی مردم در اقتصاد تعیین کرده است، می‌تواند دلالت‌های مفیدی برای مردمی‌سازی اقتصاد ایران داشته باشد. بنابراین در این مقاله، ابتدا به تعریف و اهمیت اقتصاد مردمی و سپس به معرفی اجمالی مکتب اردولیبرالیسم آلمانی پرداخته می‌شود و در ادامه به بررسی دلالت‌های این مکتب برای مردمی‌سازی اقتصاد پرداخته و الگوی نهایی از نقش دولت در مردمی‌سازی اقتصاد در این مکتب را ارائه می‌دهد. در پایان، دلالت‌های مکتب اردولیبرالیسم آلمانی برای مردمی‌سازی اقتصاد در اقتصاد ایران ارائه خواهد شد.

۱- تعریف و اهمیت اقتصاد مردمی

یکی از مهم‌ترین مشکلات اقتصاد ایران، شکل‌گیری اقتصاد بر محور دولت و دور ماندن مردم از میدان اقتصادی است. از سوی دیگر، اقتصاد دولتی مسئله‌ای است که ریشه بسیاری از مشکلات دیگر نظیر اقتصاد رانتی و یا تحریم و جنگ اقتصادی می‌باشد. تحقق اقتصاد مردمی روی دیگر سکه اسلامی شدن اقتصاد است. نوع نگاه انسان‌شناسی اسلامی، اقتضائاتی را در ادامه خودش می‌آورد که در شاخ و برگ‌های آن به مفهومی مانند مردمی بودن اقتصاد می‌رسیم. مبنای اقتصاد مردم‌محور در بیانات رهبری مفهوم «آزادی اقتصادی در اسلام» است و اقتصاد مردمی در بستر آن محقق می‌شود. مبنای آزادی اقتصادی در اسلام بهره‌مندی همه آحاد جامعه و نه فقط ثروتمندان از مواهب اقتصادی، عدم دست‌اندازی سرمایه‌داران در سرنوشت سیاسی و نیز مسئولیت عمومی مردم به تناسب امکانات در مقابل نیازهای عمومی در قالب انفاق است. در این ساختار، رابطه دولت و مردم، رابطه حق و تکلیف است. اقتصاد مردم‌محور یکی از مهم‌ترین زیربنای اقتصاد مقاومتی است و ریشه بسیاری از مشکلات ایران و شکنندگی آن ناشی از عدم حضور دولت در متن میدان اقتصادی است. اقتصاد مردمی عبارت است از: وارد کردن مدیریت و سرمایه مردمی در اقتصاد (رنجبران و همکاران، ۱۴۰۰). در منظومه فکری آیت الله خامنه‌ای (رض) در مکتب اقتصادی، خط متعادل این است که سرمایه مردم و مدیریت مردم، بار اقتصادی را بردوش بکشد. از سوی دیگر نیز مهار و هدایت اقتصاد باید در دستان دولت باشد. در این صورت، اقتصاد متحول خواهد شد و ثمرات مکتب اسلام در فضای اقتصادی بارور خواهد شد. این خط متعادل همان اقتصاد مردمی است. حال یکی از درجه‌های ورود به مباحث نظری و مبانی اقتصاد مردمی، بحث آزادی اقتصادی است. به عبارتی، محقق شدن آزادی اقتصادی، روی دیگر سکه تحقق اقتصاد مردمی است. چرا که لازمه حاکم شدن سرمایه و مدیریت مردم در فضای اقتصادی، توزیع عادلانه مواهب جامعه بین همه مردم و به عبارتی اجرا شدن کامل آزادی اقتصادی مد نظر مکتب اسلام است. در این صورت، عدالت و پیشرفت مدنظر مکتب اجرا خواهد شد و همچنین اقتصاد از بند حاکمیت دولت نیز رها می‌گردد. این همان آرمانی است که سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در پی تحقق آن است. بنابراین یکی از مبانی مهم اقتصاد مردمی در مکتب اسلامی، آزادی اقتصادی است. این مفهوم به خوبی می‌تواند تا حد زیادی اقتصاد مردمی مدنظر مقام معظم رهبری را توضیح دهد.

اقتصاد مردم‌محور همان مردم‌سالاری دینی در بُعد اقتصادی است؛ یعنی اقتصاد باید برپایه سرمایه و مدیریت مردم پایه‌گذاری و اداره شود و دولت در این نظام فکری نقشی جز برنامه‌ریزی، هدایت و نظارت ندارد. این اقتصاد با خصوصی‌سازی متفاوت است، زیرا بر محوریت آقایی سرمایه نیست و مدیریت این اقتصاد با مردم است و مردم در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت دارند و در این اقتصاد، سود، محور همه فعالیت‌ها نیست. اقتصاد مردمی در مقابل اقتصاد دولتی، خصوصی‌سازی به معنای سرمایه‌داری و سوسیالیسم و مکاتب برخاسته از تفکر مارکسیستی است. براساس بررسی‌های تفصیلی، مؤلفه‌های اقتصاد مردم‌محور عبارت است از:

- ۱- به کارگیری امکانات توسط مردم اعم از امکانات مالی، ابتکار، مدیریت و نیروی کار
- ۲- امکان رقابت اقتصادی بین مردم و گروه‌های مردمی، عدم وجود انحصار و جلوگیری از اخلاص در فعالیت اقتصادی دیگران

1- Anarcholiberalism

2- Strong state

3- Free economy

۴- چون در زبان فارسی واژه تنظیم برای Regulation رواج یافته است در این مقاله از واژه نظم‌دهی به عنوان معادل Ordering استفاده می‌شود.

- ۳- امکان ایجاد فرصت فعالیت اقتصادی برای همه مردم اعم از مستضعف و سرمایه‌دار با اولویت قرار دادن قشر مستضعف
- ۴- تحقق اصل انفاق و تمرکز بر فعالیت اقتصادی غیرانتفاعی در کنار انتفاعی
- ۵- عدم تصدی‌گری توسط دولت و عدم دخالت در فعالیت‌های اقتصادی غیرضروری (دولت صرفاً به وظیفه سیاست‌گذاری، هدایت و نظارت بپردازد)
- ۶- توانمند شدن مردم از منظر امکان انجام فعالیت اقتصادی و بهبود کارآیی از طریق آموزش و تسهیلات دولتی و ...
- ۷- آگاهی مردم از فرصت‌ها و زمینه‌های اقدام به فعالیت اقتصادی از طرق مختلف از جمله شفاف‌سازی اطلاعات
- ۸- در نظر گرفتن مصالح کشور در کنار مصالح شخصی از جانب مردم
- ۹- رعایت اصل جهاد در فعالیت‌های اقتصادی
- ۱۰- رعایت احکام الهی (واجبات و محرمات) در فعالیت اقتصادی توسط مردم

۲- معرفی اجمالی مکتب اردولیبیرالیسم آلمانی

از دیدگاه بسیاری از صاحب‌نظران تاریخ اقتصادی آلمان، منشأ توسعه اقتصادی آلمان بعد از ۱۹۴۵ میلادی و جنگ جهانی دوم تحت تأثیر دیدگاه‌های مکتب اردولیبیرالیسم و تفکرات والتر اویکن و مکتب فرایبورگ و اصول اقتصاد بازار اجتماعی بوده است. ریشه‌های اولیه شکل‌گیری این مکتب به سال‌های ۱۹۳۸-۱۹۴۵ میلادی برمی‌گردد که در تقابل با دیدگاه‌های سوسیالیسم ملی آلمان نضج گرفت. بنیان‌گذار این مکتب والتر اویکن بود و اصلی‌ترین اثر او با نام «مبانی علم اقتصاد»^۱ در سال ۱۹۴۰ منتشر شد. اثر او به‌طور آشکار انتقاداتی بر مکتب تاریخی آلمان وارد می‌کرد و براساس طبقه‌بندی‌ای که او ارائه می‌کند، تأکید خاصی بر بازپروری اقتصاد از طریق عوامل نهادی، قانونی و اجتماعی دارد و به‌طور آشکار در مقابل رویکرد سنتی آلمانی به جایگاه دولت در اقتصاد قرار دارد. در نظم رقابتی^۲ که او تعریف می‌کند، دولت نقش قوی‌تری نسبت به نقشی که دولت در رویکرد آمریکایی^۳ و مکتب اقتصاد اتریشی نظیر دیدگاه‌های هایک و فون میزس دارد، ایفا می‌کند. این رویکرد خود را به‌خوبی در اصول تنظیم‌گر^۴ اویکن نشان می‌دهد که عبارت است از: کنترل انحصار، سیاست اجتماعی^۵ و اثرات خارجی. در کنار اصول مکملی با عنوان اصول سازنده اقتصاد بازار نظیر مالکیت خصوصی، رقابت در بازارهای باز، آزادی قراردادهای، عملکرد سازوکار قیمت‌ها، ثبات پولی و سازگاری در سیاست‌های اقتصادی (Hagemann, 2018).

دانشمندان این مکتب پس از ملاحظه نتایج تجارب سیستم‌های اقتصادی گوناگون مثل سیستم سرمایه‌داری لسه‌فر و تجربه‌های انجام‌شده با نظام اقتصادی مداخله‌گرایانه (نازی‌ها) و نظام اشتراکی، در جستجوی شکلی از نظام اقتصادی بودند که فرد را در مقابل خودکامگی بخش دولتی و بخش خصوصی حراست و صیانت کند. از منظر اردولیبیرال‌ها سرمایه‌داری و سوسیالیسم، هر دو کهنه و منسوخ هستند. تنی چند از نئولیبرال‌ها به‌عنوان مثال الکساندر روستو کوشیده‌اند که اندیشه کلی نئولیبرالیسم را از سرمایه‌داری کهن لسه‌فر و یا نمایندگان کلاسیک‌های انگلیسی که آن‌ها را با عنوان پالئولیبرال ذکر و مشخص می‌کردند، جدا کنند. اردولیبیرال‌ها پس از مرزبندی خود با سایر مکاتب اقتصادی، به نقش دولت در این نظام می‌پردازند. اردولیبیرال‌ها به فرآیندهای خودجوش و خوش‌بینی حاصل از تفکر اقتصاد بازار آزاد و تفکر لسه‌فر معتقد نیستند؛ زیرا اولاً براساس نظر اویکن، تضمین آزادی خود می‌تواند سبب ایجاد خطر برای آن از طریق سلب آزادی شود؛ زیرا اگر این امر (آزادی) تشکیل قدرت خصوصی را ممکن سازد، می‌تواند آزادی را تخریب کند و از سوی دیگر معتقدند که دولت باید الزاماً مقدمات و شرایط لازم برای استقرار رقابت را فراهم کند و از طریق ایجاد یک اداره نظارت بر انحصارات، رقابت را مراقبت کرده و از آن هم پیوسته حراست کند. به نظر اویکن، وظیفه دولت این است که قواعد تحرک رقابت را مستحکم، پایدار و مطمئن نگه دارد، به‌طوری‌که در درون آن نظام رقابتی، عاملان اقتصادی به‌راحتی آزادی عمل داشته باشند. در عین حال، برنامه‌ریزی‌های اقتصادی آنان باید در برابر خودکامگی دولت یا استبداد گروه‌ها و افراد بخش خصوصی، حفظ و حراست شود. برای انجام این منظور، اویکن اصولی را ترکیب و طراحی و ارائه کرده است که از یک طرف نظام اقتصاد رقابتی را می‌سازد و «اصول تقویم‌گر (سازنده)» نظام نامیده می‌شود و از طرف دیگر به نظر او اصولی که کارکردهای نظام را به‌طور مؤثر به نظم درمی‌آورند یعنی «اصول تنظیم‌گر» (ایسینگ، ۱۳۷۴). در این مکتب با وجود اینکه

1- Foundation of economics
2- Competitive order
3- Anglo-American colleagues
4- Regulating principles
5- Social policy
6- Constituting principles'

سازوکار قانونمند اقتصاد بازار در مرکز وقایع قرار دارد، اما دولت مکلف است که این سازوکار قانونمند را راهاندازی و از آن صیانت و حفاظت کند. به علاوه دولت باید تا آنجا که توانایی دارد، اختلالات تعادلی را برطرف سازد و در آخر، دولت باید نتیجه فعالیت آزادانه نیروها را تحت عنوان سیاست اجتماعی اصلاح سازد. بنابراین این نظام موجب تقسیم کار بین بازار و دولت می‌شود و یک دولت قوی به عنوان متولی سیاست اقتصادی که در کشمکش‌های گروه‌های ذی‌نفع، بی‌طرفانه عمل می‌کند و در مجموع سه تکلیف اصلی را دنبال می‌کند: حمایت از قواعد جهت ساماندهی نظام، برطرف کردن اختلالات و نوسانات مداوم اقتصادی (از طریق ایجاد اصل ثبات و اطمینان در سیاست‌های اقتصادی دولت) و سیاست اصلاح اجتماعی (لش، ۱۳۷۹).

متفکران و پیشتازان اولیه مکتب اردولیرالیسم هر یک به نوبه خود از جهات مختلف موجب رشد و تکامل این مکتب شدند عبارتند از والتر اویکن^۱، این فرانتس بوهم^۲، ویلهلم روپکه^۳، الکساندر روستو^۴ و همچنین آلفرد مولر آرماک (Biebricher & Vogelmann, 2017). در این مقاله با توجه به موضوع و حوزه پژوهش، تأکید بیشتری بر آثار والتر اویکن و به خصوص ویلهلم روپکه خواهد بود. در قسمت‌های بعد ضمن بررسی تفصیلی دیدگاه‌های مکتب اردولیرالیسم آلمانی، دلالت‌های این دیدگاه‌ها را در مردمی‌سازی اقتصاد مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۳- نقش رقابت در بازار، محدودیت‌های آن و کارکرد دولت

نقطه شروع اویکن، این سؤال سلبی بود که چگونه می‌توان از تمرکز قدرت در سیستم اقتصادی جلوگیری کرد؟ اویکن با داشتن ایده‌ای کمتر خوش‌بینانه نسبت به اسمیت در مورد انسان، اعتقاد نداشت که تعامل خودجوش بین افراد، برای اطمینان از یک نظم اجتماعی پایدار کافی است، در عوض، او معتقد بود که اقتصاد، گرایش تا حدودی اجتناب‌ناپذیری به سمت *Vermachtung*^۵ دارد^۶. از نظر اسمیت، رقابت فراتر از همه بنیادها برای هماهنگی خودجوش میان افراد یک جامعه الزامی است، اما از نظر اویکن تنها وسیله‌ای برای جلوگیری از ظهور گروه‌های قدرت در اقتصاد است و به همین دلیل تنها بنیان ممکن برای یک نظم عملی و انسانی در جهان صنعتی مدرن است (Zweynert, 2013). تعجب‌آور نیست که ایده تا حدی بدبینانه او درباره انسان، او را کمی به هابز نزدیک کند: اگر تعامل خودجوش بین افراد منجر به نظم نامطلوبی شود، فرد نیاز به یک دولت قوی بالاتر از افراد دارد که از هماهنگی پشتیبانی کند. اویکن در مقاله‌ای که در سال ۱۹۳۲ با عنوان «تحولات ساختاری دولت و بحران سرمایه‌داری»^۷ منتشر شده است، جایگاه رقابت و کارکرد دولت را تشریح کرد. این مقاله در شرایطی نوشته شد که اقتصاد سرمایه‌داری با بحران بزرگ ۱۹۲۹ مواجه شد و اویکن ضمن تحلیل بحران سرمایه‌داری و رکود بزرگ، دیدگاه‌های مختلف در خصوص ریشه‌های اصلی بحران سرمایه‌داری را به بوته نقد می‌کشد و دیدگاه‌های جایگزین خود را ارائه می‌دهد. اویکن معتقد است که هر جا شلاق رقابت^۸ به خوبی کار خود را انجام می‌دهد، سرمایه‌داری مانند همیشه پویا و بدیع است، اما اگر رقابت متوقف شود، این امر به طور جدی مانع عملکرد سازوکار سرمایه‌داری می‌شود و توسعه آن را محدود و یا حتی غیرممکن می‌سازد. از منظر اویکن، جامعه شاهد تحولی در رابطه بین دولت و جامعه در طول پنجاه سال گذشته بوده است و اوج این تحول همان چیزی است که او آن را «دولت اقتصادی»^۹ است که در آن نیروهای اجتماعی، گروه‌های ذی‌نفع و جنبش‌های توده‌ای^{۱۰} به دنبال تأثیرگذاری و نفوذ در دولت برای پیگیری منافع خاص خود و یا انجام پروژه‌های سیاسی هستند و تلاش‌های آن‌ها صرفاً به منظور اجتناب از شلاق رقابت^{۱۱} و همچنین پی‌جویی تلاش‌هایی برای به دست آوردن امتیازاتی است که امروزه معمولاً «رانت جویی»^{۱۲} نامیده می‌شود. اویکن در ادامه نتیجه می‌گیرد

1- Walter Eucken

2- Franz Böhm

3- Wilhelm Röpke

4- Alexander Rüstow

5- یافتن ترجمه معادل واژه *Vermachtung* به زبان فارسی امکان‌پذیر نیست. در چهارچوبی که اویکن از آن استفاده می‌کند به معنای فرآیندی است که در آن به دلیل ظهور انحصارهای یک و چندجانبه، موفقیت‌های اقتصادی بیشتر تابعی از روابط قدرت می‌شود.

6- جزئیات بیشتر در مورد این مسئله را می‌توان در فصل "قدرت اقتصادی" در کتاب مبانی علم اقتصاد مشاهده کرد (۱۶۹-۱۷۵). زیرنویس فصل "بدون و درک قدرت اقتصادی هیچ درکی از واقعیت اقتصادی وجود ندارد" نشان می‌دهد که این موضوع تا چه حد برای تفکر اویکن محوری است.

7- *Structural Transformations of the State and the Crisis of Capitalism*

8- Lash of competition

9- 'Economic state'

10- Mass movements

11- Lash of competition

12- Rent-seeking

که اگر از رقابت برای حفظ کارکردهای بازارها بخواهد محافظت شود، دولت باید قدرتی پیدا کند که بتواند از قدرت توده‌ها و گروه‌های رانت‌جو خلاص شود و به‌نوعی از اقتصاد فاصله بگیرد (Biebricher & Vogelmann, 2017). در این میان، اویکن مرزبندی خود را با دیدگاه لیبرالیسم کلاسیک و به عبارتی دیگر سرمایه‌داری لسه‌فر که سرمدار اصلی آن آدم اسمیت است، مشخص می‌کند و استدلال اصلی او علیه Laissez faire عبارت است از: در نظر نگرفتن ساختارهای قدرت اجتماعی و گرایش ذاتی به انحصارات و کارتل‌ها. به گفته اویکن، دست نامرئی خودگردان نمی‌تواند سازگاری میان منافع فردی و رفاه عمومی را ایجاد کند (Zweynert, 2013).

ویلهلم روپکه (Röpke, 1950) نیز معتقد بود که رقابت، وسیله‌ای برای برقراری نظم و اعمال کنترل در حوزه محدود اقتصاد بازار براساس تقسیم کار است، اما اصلی نیست که بتوان براساس آن، کل جامعه را بنا نهاد و حتی از نظر جامعه‌شناختی و اخلاقی نیز خطرناک است، زیرا بیشتر باعث متلاشی شدن جامعه می‌شود تا اتحاد آن. از نظر اردولیبیرال‌ها، بازار به هیچ‌وجه به‌تنهایی به یکپارچگی اقتصادی کمک نمی‌کند. مخالفت اردولیبیرال‌ها با رقابت خودجوش و لسه‌فر و تعریف کارکرد دولت در این میان در اصل «اقتصاد آزاد و دولت قوی^۱» منعکس شده است. از منظر اردولیبیرال‌ها، یک دولت قوی برای تعیین شرایط چهارچوب اقتصاد بازار اجتماعی، ارائه حمایت‌های نهادی مناسب، اصلاح شکست‌های بازار، جبران آسیب‌های عمده اجتماعی، مقابله با فشارهای دموکراتیک برای مداخله در بازارهای کاراً و استفاده از اقدامات پلیسی برای مقابله با قدرت اقتصادی سازمان یافته برای زیر پا گذاشتن رقابت در بازار لازم است (Siems & Schnyder, 2014).

از نظر روپکه، نفع‌طلبی شخصی و خودخواهی^۲ در بازار به خودی خود نمی‌تواند منافع عمومی را تأمین کند و باید به سمت منافع عمومی کانالیزه و جهت‌دهی شود و بهترین راه برای این کار، نظم رقابتی اردولیبیرال (اخلاقیات تنظیم‌گر) در ترکیب با اخلاق کانتی، اخلاق فضیلت‌گرایی و ارزش‌ها و هنجارهای دینی (اخلاقیات فردی) است. بنابراین اقتصاد بازار رقابتی نیازمند یک بنیان اخلاقی و رعایت استانداردهای اخلاقی معینی است (Watrin, 1979). روپکه موارد و مصادیقی از ارزش‌های فرا-اقتصادی^۳ که بنیانی برای اقتصاد فراهم می‌کنند و فراهم‌کننده کرامت انسانی هستند را نام می‌برد: روحیه عمومی، ذهنیت مدنی، احساس اجتماعی، مسئولیت، صداقت، انصاف، نوع‌دوستی متقابل، میانه‌روی و خودانضباطی، احترام به کرامت انسانی، همبستگی، خیرخواهی و عشق مسیحی از قبیل عشق به هم‌نوع، تربیت خانوادگی، آموزش و پرورش، اجتماعی‌سازی و ... نقشی مهمی در نهادینه کردن این ارزش‌ها ایفا می‌کند. در این میان، دولت قوی از منظر اردولیبیرال‌ها، نقشی حیاتی در ایجاد چهارچوب‌های بازار به‌منظور نهادینه‌سازی معیارها و ارزش‌های فرا-اقتصادی در بازار دارند. به نظر می‌رسد که «سیاست اجتماعی» اردولیبیرال‌ها، کارکردی سازنده و تنظیم‌گر برای ایجاد شرایط امکان ایجاد مبانی و پیش‌فرض‌های اخلاقی بازار دارند. سیاست‌های اجتماعی به‌منظور توده‌زدایی^۴، امحاء طبقه کارگر^۵، تمرکززدایی از ساختارهای سیاسی-اجتماعی، و حمایت از شرکت‌های کوچک و متوسط و اعطای قدرت تصمیم‌گیری به زیربخش‌های کوچک‌تر می‌باشد. هدف کلی، حکم‌شدگی اجتماعی^۶ هر فرد و ایجاد «وضعیت حیاتی»^۷ رضایت‌بخش می‌باشد. از سویی دیگر، توجه به مسئولیت‌پذیری شخصی، استقلال، خوداشتغالی و اشاعه مالکیت خصوصی (که شرایط لازم برای تحقق حق آزادی مثبت را فراهم می‌آورد)، و همچنین مساوات در برابر قانون، دسترسی برابر به آموزش و دیگر نهادهای عمومی، فرصت‌های برابر و شرایط اولیه برابر^۸ نیز باید تقویت و ارتقاء داده شود (Wörsdörfer, 2013b). «وظیفه‌شناسی حرفه و شغل»^۹ مورد تمرکز اردولیبیرال‌هایی از قبیل روپکه و مولر-آرماک که به وضعیت مطلوب یک کسبه شریف اشاره دارد نیز می‌تواند نمونه‌ای از اخلاق فردی تلقی شود.^{۱۰}

اردولیبیرالیسم سعی می‌کند که از اولویت دادن به اخلاق یا اقتصاد نسبت به هم اجتناب کند و می‌خواهد با اتخاذ یک رویکرد یکپارچه، هر دو جنبه را رعایت نماید و دینامیسم‌های اقتصادی را در کنار همبستگی اجتماعی در نظر بگیرد. در مرکز نظریه اردولیبیرالیسم، این سؤال اساسی قرار دارد که چگونه می‌توان نظم اقتصادی-اجتماعی و انسانی را ایجاد کرد، نظمی که دربرگیرنده ارزش‌های مطلق کانتی از قبیل

1- Strong State and Free economy

2- Egoism

3- Trans-economic values

4- de-massification

5- de-proletarianisation

6- Social embeddedness

7- Vital situation' (Vitalsituation)

8- Startgerechtigkeit

9- Deontology of Profession and Occupation

۱۰- توضیحات تکمیلی در خصوص تمرکززدایی و توده‌زدایی در بخش‌های بعد ارائه خواهد شد.

حفظ شأن و کرامت انسان^۱، حقوق بشر و نیز خودمختاری^۲ انسان با در نظر گرفتن ملاحظات عدالت و انصاف باشد. بنابراین اردولیبیرالیزم به دنبال حل تعارض میان آزادی - کارآیی و عدالت اجتماعی است. نکته اساسی این است که معیارهای کارآمدی^۳ و انسانیت^۴ ارتباط تنگاتنگی داشته و وابستگی متقابل به یکدیگر دارند و رابطه اصل و فرع نسبت به یکدیگر ندارند (Wörsdörfer, 2013a).

۳-۱- دلالت‌ها برای مردمی‌سازی اقتصاد

دلالت‌هایی که در این قسمت از بررسی کارکرد رقابت در بازار و نقش دولت در این مکتب می‌توان برداشت کرد این است که:
اولاً یکی از کارکردهای مهم برای ارتقاء نقش مردم در بازار، توجه به کارکرد رقابت در بازار است. رقابت در بازار مانع تمرکز قدرت و ایجاد انحصار در بازار شده و عرصه را برای نقش‌آفرینی آحاد مردم در بازار فراهم می‌سازد. از سوی دیگر، رقابت صرفاً یک پدیده طبیعی که به صورت خودجوش ایجاد شود نیست، بلکه رقابت پدیده‌ای مصنوعی است که باید ایجاد شود، به عبارتی دیگر برای ایجاد رقابت در بازار باید برنامه‌ریزی صورت گیرد و دولت در این میان، مسئول برنامه‌ریزی برای ایجاد رقابت در بازار است که برای ایفای بهینه این نقش خود نباید به دنبال دخالت در فرایندها و کارکردهای قیمتی نظم بازار باشد و به عبارتی دیگر نباید دخالت‌های ناهماهنگ با بازار انجام دهد، بلکه باید از طریق سیاست‌های تقویم‌گر و تنظیم‌گر، دخالت‌هایی هماهنگ با بازار انجام دهد.

ثانیاً دولتی می‌تواند به معنای واقعی کلمه، آزادی را در بازار ایجاد نماید، یعنی عرصه را برای فعالیت آحاد مردم در اقتصاد فراخ و بازتر نماید (که مردم بتوانند در عرصه‌های مختلف فعالیت‌های اقتصادی اعم از تولید، مصرف، مبادله، فروش و... نقش‌آفرینی کنند) که دولت به معنای واقعی کلمه قوی باشد. به عبارتی دیگر، اردولیبیرال‌ها میان آزادی اقتصادی و دولت و یا میان دولت و بازار تعارضی نمی‌بینند و صرفاً راه حل را ایجاد دولت حداقلی نمی‌دانند، بلکه چهارچوبی را برای فعالیت در بازار در نظر می‌گیرند که دولت باید با این چهارچوب و یا این قواعد بازی از آزادی اقتصادی در بازار مراقبت نماید. بنابراین دولت مورد نیاز برای مردمی‌سازی اقتصاد، باید دولت قواعدساز و تنظیم‌گر باشد و علاوه بر این باید مراقب مصون ماندن رقابت از فعالیت‌های رانت‌جویانه گروه‌های ذی‌نفع باشد. در این میان، یکی از پاشنه آشیل‌های مردمی‌سازی این است که دولت خود مسخر گروه‌های ذی‌نفع و رانت‌جو شود. بنابراین لازم است که تمهیدات حقوقی و قانونی لازم برای جلوگیری از ایجاد این رویه در دولت اندیشیده شود.

ثالثاً اگر دولتی به دنبال تمهید و زمینه‌سازی شرایط رقابت در بازار است، بدین معنا نیست که تمام امور اقتصادی و غیراقتصادی به رقابت و نیز نفع شخصی و تحلیل در این چهارچوب فرو کاسته شود، بلکه از منظر اردولیبیرال‌ها، اموری فرااقتصادی و به عنوان پیش‌نیاز بازار وجود دارند که اگر این امور فرهنگ‌سازی نشود موجب تخریب کارکرد بازار می‌شود و همچنین یکپارچگی اجتماعی که لازمه تداوم یک جامعه است، از بین خواهد رفت. در این زمینه، نقش دولت در فرهنگ‌سازی و تقویت نهادهایی که می‌توانند این اخلاقیات و چهارچوب‌های فرااقتصادی را به افراد آموزش دهند بسیار حائز اهمیت است و این نهادها شامل خانواده، مدرسه، نهادهای مذهبی (کلیسا) و... است. به عبارتی دیگر، مردم در چهارچوب مردمی‌سازی اقتصاد صرفاً نباید به عنوان انسان اقتصادی عقلانی در نظر گرفته شوند، بلکه باید ارزش‌های فرااقتصادی نیز در رشد و تکامل آن‌ها در نظر گرفته شود. به نظر می‌رسد که «سیاست اجتماعی» اردولیبیرال‌ها کارکردی ساختاری برای ایجاد شرایط امکان ایجاد مبانی و پیش‌فرض‌های اخلاقی بازار دارند و از این منظر یکی از نقش‌های اساسی دولت در کنار اجرای سیاست‌های اقتصادی، اجرای سیاست‌های اجتماعی است. اهدافی که سیاست اجتماعی دنبال شامل ایجاد «وضعیت حیاتی»^۵ و رضایت‌بخش برای آحاد مردم و نقش‌آفرینان نظام اقتصادی و به خصوص طبقه کارگر است که در نظام صنعتی مدرن مورد ظلم قرار گرفته‌اند. به عبارتی دیگر، از منظر اردولیبیرال‌ها، نباید در نظام بازار، عدالت فدای کارآیی شود. امنیت اجتماعی، خود زمینه‌ساز کارآیی نظام بازار است، بنابراین سیاست‌هایی را به منظور ارتقاء عدالت و انصاف در نظام بازار و همچنین امحاء طبقه کارگر و و توده‌زدایی به خصوص در مواجهه با اصلی‌ترین نقش‌آفرینان آن یعنی مردم مطرح می‌کنند، نظیر تمرکززدایی از ساختارهای سیاسی - اجتماعی، و حمایت از شرکت‌های کوچک و متوسط، از سویی دیگر توجه به مسئولیت‌پذیری شخصی، استقلال، خوداشتغالی و اشاعه مالکیت خصوصی (که شرایط لازم برای تحقق حق آزادی مثبت را فراهم می‌آورد)، و همچنین مساوات در برابر قانون، دسترسی برابر به آموزش و دیگر نهادهای عمومی،

1- Human dignity

2- Autonomy

3- Functionality

4- Humanity

5- Vital situation' (Vitalsituation)

فرصت‌های برابر و شرایط اولیه برابر باید تقویت و ارتقاء داده شود. هدف اصلی این سیاست‌ها، حک شدگی اجتماعی^۱ هر فرد در سلسله فعالیت اقتصادی است. به عبارتی دیگر، به نظر می‌رسد که نقد اردولیبیرال‌ها مشابه نقد کارل پولانی از نظام بازار خودتنظیم‌گر است که همه چیز و حتی افراد را به مثابه بازار در نظر می‌گیرد که در بازار نیروی کار خریدوفروش می‌شوند و به عبارتی، بازاری فک‌شده از اجتماع می‌باشد، اما اردولیبیرال‌ها با مطرح کردن سیاست اجتماعی به دنبال حک کردن بازار در اجتماع هستند.

رابعا اردولیبیرال‌ها به تعارض میان عدالت و کارایی و یا کارآمدی و انسانیت معتقد نیستند و به دنبال جمع بین این دو مقوله هستند. این مسئله از این رو اهمیت پیدا می‌کند که در زمینه تحلیل نقش مردم در اقتصاد باید توجه شود که کدام مقوله باید مورد اهمیت قرار گیرد. آیا می‌توان نقش مردم را در اقتصاد بدون در نظر گرفتن ابعاد انسانی افزایش داد و یا اینکه می‌توان به گونه‌ای برنامه‌ریزی کرد که علاوه بر افزایش نقش کمی مردم در اقتصاد، نقش کیفی مردم در اقتصاد و به عبارتی دیگر، انسانیت و کرامت انسان نیز حفظ شود؟ توجه به این سؤال و این مقوله و نحوه پاسخ اردولیبیرال‌ها به این سؤال می‌تواند بسیار راهگشا باشد. در قسمت بعد انتقادهای اردولیبیرال‌ها به نحله‌های اخلاقی مطرح‌شده در اقتصاد و نیز رویکرد ایجابی و جایگاه اخلاق از منظر آن‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد.

۴- تمرکززدایی از جامعه، اقتصاد، سیاست و دولت

روپکه (Ropke, 1950) در کتاب خود، اصطلاحی را تحت عنوان «دولت سالم و دولت مریض»^۲ مطرح می‌کند. او معتقد است که دولت سالم، سه عنصر را با یکدیگر ترکیب کرده است: عنصر مشروعیت^۳، پیوند اجتماعی^۴ و تمرکززدایی^۵. از منظر وی، دولت سالم تنها نوع دولتی است که می‌تواند در کار خود، فضای عزت شخصی و آزادی همراه با سلامت، قدرت و ثبات را مورد توجه قرار دهد. دولت خودکامه و استبدادی چون موجب سلب آزادی از افراد می‌شود، مشروعیت دموکراتیک ندارد، از سوی دیگر از آنجاکه دولت استبدادی موجب سلب همکاری واقعی دولت با افراد می‌شود، مشروعیت ندارد، زیرا دولت متمرکز با برعهده گرفتن تمامی مسئولیت‌ها بر دوش خود، امکان ایجاد مشارکت واقعی را از مردم سلب کرده است و مردم هیچ باری از مسئولیت که بر طبق آن هر فرد در سلسله مراتب طبیعی، سهمی در ایفای وظایف دولت دارد را برعهده نداشته و در نتیجه امکان رشد ندارد. او در ادامه یکی از ریشه‌های اصلی تمرکزگرایی دولت در عصر مدرن را ایجاد دولت رفاه مداخله‌گرای مدرن می‌داند و معتقد است که این دولت جمع‌گرا به درجه‌ای می‌رسد که کاملاً امید به یک نوع مشروعیت دموکراتیک و غیرمتمرکز دولت را از بین می‌برد. از منظر وی، دولت‌های بزرگ تنها با یک فعالیت مطلوب خاص قابل تحمل هستند و اگر این امر بیش از حد حاصل شود، تعادل بین سازمان جمعی و فردی از بین می‌رود. از سوی دیگر، همگام با متورم شدن دولت، بوروکراسی، مکانیزاسیون، تمرکز و خودکامگی دولت نیز اجتناب‌ناپذیر است و این امر پایه‌های اخلاقی دولت قانونی را به خطر می‌اندازد و سرانجام آن را نابود می‌کند (Ropke, 1950). از منظر او در سالم‌ترین دولت و قوی‌ترین جامعه نیز اگر بیش از مقدار مطلوب، دولت مداخله داشته باشد موجب فاصله‌گیری بین دولت و جامعه، بی‌احترامی به قانون و فساد عمومی شده و سرانجام تمام رگ‌های جامعه را مسموم می‌کند. او معتقد است که در شرایط کنونی (جنگ جهانی دوم و ظهور دولت‌های رفاه مدرن)، این فشار سنگین که از طرفی بزرگ‌کننده دولت و در عین حال تضعیف‌کننده آن است، بسیار افزایش یافته است، زیرا این فشارها موجب بهره‌برداری فزاینده از دولت برای ارضای خواسته‌های صنعتگران یا گروه‌ها شده است که در پایان منجر به مدیریت کل جامعه توسط این گروه‌های سازمان‌یافته و قدرتمند می‌شود. بدین معنی که دولت به غنایمی تبدیل می‌شود که با توافق مشترک بین این گروه‌های قدرتمند تقسیم می‌شود. از منظر وی، دولت از طریق مبارزات گروه‌های فشار زوال می‌یابد و از حیثیتی که به عنوان نهادی در خدمت جامعه است، سلب می‌شود. این زوال دولت از طریق قدرت سازمان‌یافته گروه‌ها یکی از مهم‌ترین نمونه‌های شکاف‌هایی است که امروز وحدت اخلاقی ملت را به خطر می‌اندازد و با این کار، پایه‌های اساسی یک دولت قانونی، سالم، دموکراتیک (اجتماعی) و غیرمتمرکز را تهدید می‌کند، زیرا در این شیوه، دولت دیگر در اعمال وظایف مهم نمی‌تواند بر وفاداری شهروندان حساب کند، بلکه باید بر اختلاف طبقاتی، نفرت نژادی، درگیری مذهبی و تعصب ایدئولوژیک حساب کند. روپکه (Ropke, 1950) پس از آسیب‌شناسی از تمرکزگرایی از دولت در چند سطح بر تمرکززدایی تأکید می‌کند: تمرکززدایی سیاسی، تمرکززدایی از جامعه و همچنین تمرکززدایی از اقتصاد. در تمرکززدایی سیاسی، او معتقد است که هرچه محافل کوچک‌تر در تصمیم‌گیری‌ها دخیل باشند، احتمال

1- Social embeddedness

2- The healthy and the sick government

3- Legitimacy

4- Association

5- Decentralisation

بیشتری وجود دارد که فقدان مسئولیت‌پذیری حل شده و افراد شایسته به اوج برسند، در این زمینه، روپکه به الگوی مجلس سنا و مجلس نمایندگان عوام در آمریکا اشاره می‌کند. از سوی دیگر، تعیین عاقلانه سن رأی‌دهندگان و در صورت امکان، تمایز واقعی حق رأی و دادن وزن بیشتر به رأی پدران خانواده‌ها و افراد نخبه در این زمینه حائز اهمیت است. او در سطح بعدی و وسیع‌تر بر «تمرکززدایی از جامعه» تأکید می‌کند. او معتقد است که ما نیازمند تغییر گرانیگاه اجتماعی از بالا به پایین و بازگرداندن همه ابعاد و نسبت‌ها از نسبت‌های بزرگ به منطق و رویکردی انسانی هستیم.^۱ افکاری که او مطرح می‌کند، همه در یک جهت حرکت می‌کنند: حرکت از تمرکز در هر ارتباطی، تمرکززدایی از همه محلات، شهر و کارخانه، از انباشت دارایی، اموال و قدرت، از بی‌مهری و عدم رعایت کرامت انسانی از طریق تولید مکانیزه و به سمت تمرکززدایی در وسیع‌ترین و جامع‌ترین معنای کلمه است:

برای ترمیم مالکیت؛ برای تغییر مرکز ثقل و گرانیگاه اجتماعی از بالا به پایین؛ برای ارتقاء ارگانیک جامعه از اجتماعات طبیعی و محلی در مراتب تنگاتنگی که از خانواده در بخش و ناحیه شروع می‌شود تا ملت؛ برای اصلاح زیاده‌روی در سازماندهی، تخصصی‌سازی و تقسیم کار؛ برای بازگرداندن تمام ابعاد و نسبت‌ها؛ از ابعاد و نسبت‌های عظیم تا ابعاد و نسبت‌های انسانی معقول؛ برای توسعه انواع غیرپرولتاریایی^۲ تازه از صنعت (یعنی شکل‌هایی از صنعت که با دهقانان و صنعتگران سازگار است)، یعنی برای اشکال صنعتی که دهقانان و صنعتگران به کار می‌برند، برای ارتقای طبیعی واحدهای کارگاهی و شغلی کوچک‌تر؛ برای در هم شکستن هر نوع انحصار و برای مبارزه با تمرکز تجارت و مشاغل، هر جا و هر زمان که ممکن باشد؛... برای تجزیه شهرهای بزرگ و نواحی صنعتی بزرگ و برنامه‌ریزی کشوری خوب مدیریت‌شده‌ای که هدفش تمرکززدایی از مسکن و تولید است ... برای بیدار کردن احساسات حرفه‌ای و بازگرداندن عزت و کرامت به همه کارهای صادقانه ... ایجاد شرایطی که یک زندگی خانوادگی سالم و شیوه‌ای غیرمصنوعی در تربیت فرزندان را ممکن سازد ... به رستاخیز یک سلسله مراتب فرهنگی که به غوغای جاه‌طلبی پایان می‌دهد و به هر پله نردبان جای مناسب خود را می‌بخشد. آنچه ما برای آن تلاش می‌کنیم، چیز دیگری نیست، جز آنچه گوستاو تیون به عنوان "جامعه اجتماعی"^۳ از آن نام می‌برد و راه رسیدن به این هدف است ([Ropke, 1950](#)).

تمرکززدایی از اقتصاد: اعطای مالکیت دارایی به کارگران

روپکه معتقد است که همه ما قبلاً آنقدر قربانی شرایطی شده‌ایم که ما را از امر طبیعی و واقعی خارج می‌کند، به همین دلیل در برقراری تماس با آنچه که اصیل و طبیعی است یعنی طبیعت ساده اشیاء و درک انسان مشکل داریم. او معتقد است که اگر از یک کارگر ساده از نیاز اصلی زندگی‌اش پرسیده شود، او از دموکراسی و ... سخن نخواهد گفت، بلکه از خانه‌ای کوچک با باغ، برای زندگی خانوادگی مناسب، ساده و پایدار و برای تربیت انسانی برای فرزندانش سخن خواهد گرفت. از منظر روپکه ([Ropke, 1950](#))، آن‌ها آرزو دارند که خودشان شوند و یک بار دیگر به خانواده و جامعه کوچک‌تر خودشان تعلق بگیرند؛ آن‌ها با نیرویی مقاومت‌ناپذیر احساس می‌کنند که جامعه مدرن، آن‌ها را به چیزی کاملاً ناسازگار با طبیعت انسانی محکوم می‌کند، اما جنبش قدرتمند معاصر در انتظار بازگشت به جامعه‌ای سالم و معکوس کردن روند تمرکز است. او معتقد است که بیشتر از آنکه جنگ گذشته بشریت را با مشکلات اساسی روبه‌رو کرده، مصنوعی بودن و آسیب‌پذیری تمدن شهری بزرگ ما، این امر را نمایانگر است. در این راستا، یکی از ابعادی که روپکه برای تمرکززدایی از اقتصاد مطرح می‌کند، «اعاده دارایی‌ها»^۴ و به عبارتی دیگر، مسئله بازگرداندن دارایی به توده‌هاست، موضوعی که باید این مبارزات برجسته طبقه پرولتاریا (کارگر) یعنی کمبود مالکیت را از بین ببرد. از نظر او تمرکز دارایی معمولاً متضمن تمرکز ابزار تولید است، در واقع نفی دارایی به معنای انسان‌شناختی و اجتماعی آن است. روپکه معتقد است که برای اعاده دارایی‌ها لازم نیست به‌روش سوسیالیستی، مالکیت همه اموال را به‌صورت عمومی درآورد، بلکه با سیستم بازتوزیعی و جبران خسارت و مهم‌تر از همه، اصلاح سیستم اقتصادی به‌صورت کاهش فرصت‌های انباشت دارایی به حداقل مقدار مطلق، مبارزه موفقیت‌آمیز با هر نوع انحصار، نوسانات ارزش پول و علل تمرکز دارایی، و همچنین مالیات مترقی بر ارث این مهم امکان‌پذیر است. او معتقد است که چنین سیاستی، جزئی از سیاست‌های کلی اصلاحات اجتماعی و اقتصادی می‌شود و اگر در این راه درست قدم برداریم، بازگرداندن دارایی به خودی خود و به روشی امکان‌پذیر خواهد بود که موفقیت پایدار را تضمین کند،

1- to a shifting of the social centre of gravity from above downwards

۲ به معنای اینکه موجب ایجاد طبقه کارگر (پرولتاریا) در مقابل طبقه سرمایه‌دار در نظام صنعتی کارخانه نمی‌شود.

3- Societe aeree

4- Restoration of property

یعنی به‌صورت ارگانیک، نه به‌صورت مکانیکی خشن که ممکن است جو اجتماعی را مسموم کند (Ropke, 1950). او در ادامه به یکی از مهم‌ترین و حیاتی‌ترین دارایی یعنی زمین و خانه اشاره می‌کند. او معتقد است که کارگر صنعتی می‌تواند و باید حداقل مالک محل سکونت و باغ خود شود و یا سهمیه‌ای داشته باشد که در طی کار داوطلبانه‌اش با زمین خودش تولید کند و همچنین اوقات فراغت خود را نیز بر روی این زمین سپری کند. این امر همچنین باعث می‌شود که او از نوسانات بازار با پیچیدگی‌های دستمزد و قیمت و نوسانات تجاری‌اش مصون و مستقل باشد. از یک طرف، ما باید موجودیت خود را حفظ کرده و به حداکثر توان خود، تعداد دهقانان، صنعتگران و مشاغل کوچک را افزایش دهیم. به‌طور خلاصه باید همه کسانی که مستقل هستند و از قبل دارایی شامل خانه و وسایل تولید را در اختیار دارند را حفظ کنیم. از طرف دیگر، در مواردی که فاقد این امکانات هستند، باید با تأمین حداقل دارایی برای کارگر یا کارمند و اجازه دادن به او برای داشتن خانه و باغی برای خودش باشد. اگر چنین چیزی وجود داشته باشد، این حق مالکیت به‌عنوان یک حق اجتماعی مطرح است (Ropke, 1950).

تمرکززدایی از زیستگاه و توسعه شهری

تمرکززدایی از زیستگاه با مالکیت خانه و باغ بیانگر این است که باید شرایط جدیدی ایجاد شود که در آن زندگی خانوادگی اصیل و طبیعی بتواند رونق بگیرد، همچنین بنیان طبیعی و ضروری زندگی خانوادگی و تربیت فرزندان را نیز فراهم می‌کند. او معتقد است که توسعه شهری و صنعتی پنجاه سال گذشته، بیشترین آسیب ممکن را در بار آوردن و تربیت فرزندان داشته است و به نظر او، نقطه حیاتی انحرافات زندگی مدرن، همین تمرکزگرایی است. او معتقد است که خانواده‌های پرجمعیت و دارای فرزند به‌سختی با شرایط هزینه‌ای در یک شهر بزرگ سازگار می‌شوند و داشتن خانه باغ هزینه، هزینه تعطیلات آخر هفته یا تعطیلات خانوادگی را کاهش می‌دهد، علاوه بر این هزینه‌های نقدی از طریق کار در باغ شخصی خود به درآمد طبیعی تبدیل می‌شود، کاری که در عین حال زندگی طبیعی‌تری را برای خانواده فراهم می‌کند، تفاوت قابل توجهی که بین هزینه پول مواد غذایی خریداری‌شده در بازار و هزینه واقعی کالاهای تولیدشده در خانه وجود دارد را از بین می‌برد. علاوه بر این مجاورت او با طبیعت، فعالیتی شاد و هدفمند را بدون اتکاء به پول و تفریح برای خانواده ایجاد می‌کند. از نظر او به‌جای تمرکزگرایی در کشور، باید مراکز زندگی سیاسی، فکری، اجتماعی و اقتصادی مختلفی وجود داشته باشد و وجود انحصار و تمرکزگرایی در این زمینه نمایانگر یک انحطاط آسیب‌شناختی است: اولاً به‌دلیل تمرکز انحصاری فزاینده آن‌ها، ثانیاً به‌دلیل بزرگی آن‌ها و ثالثاً به‌دلیل تبعات ساختار جامعه‌شناختی آن‌ها که منبع اصلی ازدحام، پروتئری شدن و تحول منفی در زندگی است. او در ادامه، یکی از مهم‌ترین وظیفه برنامه‌ریزی شهری و کشور را به‌صورت سلیبی از طریق تجزیه این توده‌های صنعتی و مسکونی و جلوگیری از گسترش هرچه بیشتر شهرهای بزرگ و نیز به‌طور ایجابی از طریق تحقق وسیع‌ترین ایده‌آل تشکیل خانواده با یک باغ مطرح می‌کند. بنابراین از منظر او با ایجاد مراکز کوچک تازه به‌جای شهرهای بزرگ، می‌توانیم جوامع واقعی و شرایط وجودی طبیعی را برای انسان ایجاد کنیم و با از بین بردن رفت‌وآمدهای غیرقابل تحمل، شهر بزرگ را از بین ببریم. و فقط به این ترتیب می‌توانیم از شرایط ترافیکی که همچون کابوسی بر ما سنگینی می‌کند، فرار کنیم، زیرا در آینده نزدیک با تولید انبوه اتومبیل‌های انبوه و ریخته شدن آن‌ها در خیابان بزرگراه دیگر جلوی آن‌ها را نمی‌توان گرفت. از نظر او این هدف، عالی‌ترین هدف در برنامه‌ریزی شهری و کشور است و مبتنی بر مبانی درست انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی است (Ropke, 1950).

استفاده از فناوری برای تمرکززدایی از اقتصاد

از منظر روپکه (Ropke, 1950) تولید انبوه، مدیریت انبوه و دموکراسی توده‌ای باعث ایجاد وابستگی و محدودیت فضاها برای انسان می‌شود، در نتیجه پروتئری شدن جامعه با تمرکز قدرت در دست چند مدیر به نظر روپکه مسئله جدی معاصر است، با این حال، فناوری همچنین به شرکت‌های کوچک کمک کرده است که بهره‌وری را افزایش دهند، به‌طوری‌که با کنار گذاشتن ساختارهای غول‌پیکر ما از بهبود بهره‌وری دست نمی‌کشیم و راه حل کلی روپکه همیشه تمرکززدایی و تجمع‌زدایی^۱ از اقتصاد و جامعه است. بنابراین باید به‌جای تمرکز در اقتصاد، از فناوری برای تمرکززدایی در اقتصاد باید استفاده کرد. سرانجام از منظر روپکه، وظیفه «فناوری اجتماعی»^۲ هدایت هر مهندس برای مطالعه نقش اجتماعی نوآوری است. هیچ دلیلی وجود ندارد که مهندس نباید عامل انسانی را همراه با عامل فنی مورد مطالعه قرار دهد و به او امکان آزمایش پیامدهای پیشرفت تکنولوژی برای ثبات جامعه را بدهد. روپکه به نسبت مناسب شرکت‌های کوچک و بزرگ در یک

1- Decongestion

2- Social technology

جامعه اشاره می‌کند و آن را به یک سیستم ارگانیک و زنده تشبیه می‌کند. او استدلال می‌کند که سازماندهی و تجمع ناشی از دغدغه‌های بزرگ منجر به اختلال در نظم خودجوش می‌شود. این بدیهی است که با ایجاد تغییر در ویژگی‌های بوم‌شناسی محیط تولید، مشکلات وجودی ایجاد می‌شود. از منظر او، شرکت کوچک نمایانگر یک محیط سالم‌تر است، زیرا فناوری‌ها و سازمان‌های کار نمی‌توانند در این مقیاس، یک محیط کاملاً غیرانسانی ایجاد کنند. او این واقعیت را ثبت کرد که شرکت‌های بزرگ، اثرات خارجی منفی‌ای را ایجاد می‌کند که کل جامعه بهای آن را می‌پردازد (Ropke, 1948 a; Ropke, 1947 b) او همچنین اشاره کرد که حامیان توسعه فناوری معمولاً از هزینه‌های اجتماعی چشم پوشی می‌کنند (Ropke, 1950). روپکه، مقصر این امر را برنامه‌های عقلانی فناوری و سازمان می‌داند، نه انگیزه سود شرکت تجاری. در این زمینه، اختلاف نظر روپکه با جوزف شومپیتر بسیار جالب است. او در کتاب Civitas Humana به طور مبنایی به ستایش عجیب انحصار توسط شومپیتر در کتابش با عنوان «Capitalism, Socialism and Democracy» حمله می‌کند:

"شومپیتر با استدلال بسیار سؤال‌برانگیز در خصوص مسئله تولید انبوه، ارتقاء تحقیقات و سرمایه‌گذاری در افزایش سود اقتصادی انحصار با عرضه کالاها، نگرانی‌های ناشی از انحصار غول‌پیکر صنعتی را کنار می‌گذارد و همچنین باعث می‌شود که ضررهای ناشی از آسیب‌رسانی به اهداف بالاتر از زندگی و جامعه را فراموش کنیم (Ropke, 1958).

بنابراین شومپیتر همچنین به «اقتصادگرایی»^۱ متهم شد که در آن سود مادی خطر سلب آزادی، تنوع و عدالت را پنهان می‌کند. بنابراین تمرکز قدرت در نتیجه قضاوت نادرست در خصوص مقیاس واقعی ارزش‌های حیاتی رشد می‌کند. از منظر او، ساختار صنعتی شرکت‌های خصوصی باعث ایجاد هزینه‌های هنگفت اجتماعی ناشی از تمرکز فعالیت‌های اقتصادی شده است (Ropke, 1944 b). و این امر نه تنها باعث ایجاد مسائل و مشکلات اطلاعاتی شده است، بلکه منجر به نابودی تصمیم‌گیری غیرمتمرکز طبیعی با متغیرهای اجتماعی شده است. روپکه تأکید کرد که چگونگی بهره‌وری نتیجه ادغام نیست و برعکس، تخصص‌گرایی و نه اندازه صنعت، منبع پیشرفت و بهره‌وری است. عدم تمرکز صنعت به این ترتیب به یک توصیه اصلی در زمینه سیاست تبدیل می‌شود که می‌تواند همزمان پویایی بازار و سلامت جامعه را حفظ کند. جامعه باید به دنبال فناوری‌های مطلوب برای تمرکززدایی باشد (Ropke, 1944 b). تمرکز دارایی به عنوان وسیله تولید موجب نفی دارایی به معنای انسان‌شناختی و اجتماعی آن است. برعکس، داشتن یک طبقه متوسط گسترده سالم مورد نظر روپکه است و راه حل ایده‌آل این است که هر کارگری بتواند یک مالک ابزار تولید باشد (Ropke, 1946 a). سیستم اقتصادی باید اصلاح شود تا فرصت‌های انباشت دارایی‌های بزرگ به حداقل کاهش یابد (Ropke, 1944 b) و بنابراین برنامه‌ریزی‌های شهر و کشور به ابزاری مهم برای این منظور تبدیل می‌شود (Commun & Kolev, 2018). از نظر روپکه و روستو، جوامع کوچک نه تنها پیش شرط عملکرد بازار هستند، بلکه منبع اصلی یکپارچگی اجتماعی است. از نظر آن‌ها، بازار به هیچ وجه به یکپارچگی اقتصادی کمک نمی‌کند (Zweynert, 2013).

۴-۱. دلالت‌ها برای مردمی‌سازی اقتصاد

یکی از مهم‌ترین دلالت‌های مکتب اردولیرالیسم اقتصادی برای مردمی‌سازی اقتصاد در وجه «تمرکززدایی» این مکتب نمایان است. از منظر این مکتب بلید مرکز ثقل و گرانیگاه اجتماع را بالا به پایین تمرکززدایی نموده و این امر صرفاً در امر اقتصادی خود را نشان نمی‌دهد، بلکه در سطوح مختلف اجتماع، سیاست، اقتصاد، برنامه‌ریزی شهری و این امر نمود پیدا می‌کند. تمرکززدایی از منظر اردولیرال‌ها، یکی از مشخصه‌های دولت سالم است که تمرکزگرایی در دولت و دولت متمرکز به نوعی مشروعیت آن را هم زیر سؤال می‌برد، زیرا دولت متمرکز با بر عهده گرفتن تمامی مسئولیت‌ها بر دوش خود، امکان ایجاد مشارکت واقعی را از مردم را سلب کرده است و مردم هیچ باری از مسئولیت که برطبق آن هر فرد در سلسله مراتب طبیعی، سهمی در ایفای وظایف دولت دارد را برعهده نداشته و در نتیجه امکان رشد ندارد. در نتیجه این آسیب‌شناسی، اردولیرال‌ها معتقدند که ما نیازمند تغییر گرانیگاه اجتماعی از بالا به پایین و بازگرداندن همه ابعاد و نسبت‌ها از نسبت‌های بزرگ به منطق و رویکردی انسانی هستیم. در این راستا، مهم‌ترین پیشنهادها آن‌ها تمرکززدایی از اقتصاد با اعطای مالکیت دارایی به کارگران است، زیرا از منظر اردولیرال‌ها، داشتن یک طبقه متوسط گسترده سالم مورد نظر بوده و راه حل ایده‌آل آن‌ها این است که هر کارگری بتواند یک مالک ابزار تولید باشد، علاوه بر اینکه مالک باغ و محل زیست خود باشد. همچنین تمرکززدایی از مراکز تصمیم‌گیری سیاسی، تمرکززدایی از زیستگاه و محل زندگی، تمرکززدایی از همه محلات، شهر و کارخانه، از انباشت دارایی، اموال و قدرت، تمرکززدایی از صنایع و کشاورزی و توسعه انواع صناعی که با طبیعت سازگاری بیشتری داشته باشند، مقابله هر نوع انحصار و برای

مبارزه با تمرکز تجارت و مشاغل، ارتقای طبیعی واحدهای کارگاهی و شغلی کوچک‌تر، تجزیه شهرهای بزرگ و نواحی صنعتی بزرگ و برنامه‌ریزی شهری متناسب با آن. یکی دیگر از وجهه‌های مهم برای تمرکززدایی، استفاده از فناوری برای تمرکززدایی از اقتصاد است. برخلاف رویکرد شومپیتری که طرفدار تولید انبوه و انحصار در تولید است، در رویکرد اردولیبیرال‌ها به دنبال این هستند که فناوری‌ها در ایجاد مشاغل کوچک و متوسط توسعه یافته و بتواند مردمی‌سازی را در سطح خرد ترویج دهد. بنابراین یکی از مهم‌ترین راهبردهای مردمی‌سازی از منظر اردولیبیرال‌ها، تمرکززدایی در تمامی سطوح اجتماعی است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

به‌منظور جمع‌بندی نتایج فوق لازم است ه دلالت‌های مردمی‌سازی اقتصاد در مکتب مذکور در قالب یک الگوی تحلیلی ارائه گردد. الگوی تحلیلی مردمی‌سازی اقتصاد در این مکتب شامل چند مؤلفه اصلی است: عنصر محوری که صورت ذهنی از پدیده‌ای است که اساس فرآیند است. شرایط علی مربوط به شرایطی است که بر عنصر محوری اثر می‌گذارند. شرایط زمینه‌ای، شرایط خاصی است که بر راهبردها اثر می‌گذارند، راهبردها، کنش‌ها یا برهم‌کنش‌های خاصی است که از پدیده محوری منتج می‌شود و شرایط مداخله‌گر، شرایط زمینه‌ای عمومی هستند که بر راهبردها اثر می‌گذارند (Soleimani & Hosseini, 2019). با توجه به توضیحات فوق می‌توان عنصر محوری در دیدگاه اردولیبیرال‌ها نسبت به مردمی‌سازی اقتصاد را آزادی اقتصادی انسان‌ها دانست که در آن، تعارضی بین آزادی- نظم و عدالت و کارایی وجود ندارد و افراد در عین حفظ کرامت انسانی و رعایت انصاف و عدالت باید بتوانند آزادانه به انواع تعاملات اقتصادی در بازار بپردازند. برای تحقق این عنصر محوری، شرایطی لازم است که در دو دسته قرار می‌گیرند: شرایط علی و شرایط زمینه‌ای. شرایط علی، شرایطی هستند که به‌عنوان علل و عوامل تأثیرگذار بر آزادی اقتصادی افراد مؤثر هستند و به عبارتی دیگر، نقش لازم دولت در فرآیند مردمی‌سازی را نشان می‌دهند. این شرایط عبارتند از: ایجاد چهارچوب و قواعد بازی در بازار توسط دولت با سیاست‌های سازنده و سیاست‌های تنظیمی، دخالت دولت در چهارچوب‌ها و نه فرآیندهای بازار، ایجاد چهارچوب‌های حقوقی و قانونی برای جلوگیری از تسخیر دولت توسط گروه‌های ذی‌نفع و رانت‌جو، ایجاد شرایط امکان ساختاری برای تولید فضایل و ارزش‌های اخلاقی- انسانی فرا اقتصادی در بازار با اجرای سیاست‌های اجتماعی توسط دولت و در نهایت حدگذاری برای توسعه فناوری با معیار کرامت انسانی و اندازه نیاز انسانی.

شرایط زمینه‌ای نیز در این الگو به شرایطی اطلاق می‌شود که شرایط ثانویه و به‌عنوان مکمل شرایط اولیه مطرح می‌شوند، به عبارت دیگر زمانی که فرآیند آزادی اقتصادی به‌عنوان عنصر محوری و تحت عملکرد و سازوکار شرایط علی به وقوع پیوست، آنگاه شرایط زمینه‌ای دخالت کرده و راه مردمی‌سازی اقتصاد را هموار می‌سازد و موجب ارتقاء نقش کیفی مردم در بازار می‌شود. به عبارت دیگر، وجود شرایط علی را می‌توان به‌گونه‌ای به‌عنوان شرایط لازم و وجود شرایط زمینه‌ای را می‌توان به‌گونه‌ای به‌عنوان شرایط کافی مطرح کرد. شرایط زمینه‌ای در این الگو عبارت است از: اصلاح انگیزش‌های افراد برای ارتقاء نقش کیفی انسان‌ها در بازار و اقتصاد از طریق کانالیزه کردن نفع شخصی با فرهنگ‌سازی پیش‌نیازهای اخلاقی بازار و آموزش نظم اخلاقی در بازار. بدیهی است که تحقق این شرایط نیازمند بسترسازی‌هایی است که باید از سوی دولت صورت گیرد و سیر تحقق مردمی‌سازی در اقتصاد را تسهیل کند. دولت از یکسو باید راهبردهایی برای ارتقاء کمی نقش مردم در بازار را پی‌جویی نماید که عبارت است از: برنامه‌ریزی برای ایجاد و حفظ کارکرد رقابت در بازار و همچنین تمرکززدایی از جامعه، سیاست و اقتصاد. از سوی دیگر، دولت باید با شرایط مخرب نقش مردم در بازار مقابله نماید که عبارت است از: مقابله با نیروهای مخرب رقابت در بازار (انحصار و ...) و ممانعت از انجام اقدامات و سیاست‌های ناهماهنگ با بازار توسط دولت. از سوی دیگر، دو حوزه راهبردی که مردمی‌سازی اقتصاد از طریق آن‌ها می‌تواند محقق شود عبارت است از: صنعت و کشاورزی البته با مختصات فناورانه در حد نیازها و کرامت انسانی و همچنین با رعایت نیازهای حیاتی انسان و نزدیک به شرایط طبیعی محیط انسان.

جدول ۱- الگوی تحلیلی دلالت‌های مکتب اردولیبیرالیزم آلمانی برای مردمی‌سازی اقتصاد

مقوله محوری (چیستی مردمی‌سازی)	آزادی اقتصادی (در تولید، مبادله، مصرف، مالکیت، اشتغال و ...)	جمع بین آزادی-نظم و عدالت و کرامت انسانی با کارایی
شرایط علی مردمی‌سازی (نقش لازم دولت فرآیند مردمی‌سازی)	ایجاد چهارچوب و قواعد بازی در بازار توسط دولت با سیاست‌های سازنده و سیاست‌های تنظیمی	دخالت دولت در چهارچوب‌ها و نه فرآیندهای بازار
شرایط زمینه‌ای (شرایط کافی ارتقاء نقش کیفی مردم در بازار)	ایجاد شرایط امکان ساختاری برای تولید فضایل و ارزش‌های اخلاقی- انسانی فرااقتصادی در بازار با اجرای سیاست‌های اجتماعی توسط دولت (به‌منظور ارتقاء وضعیت حیاتی انسان، امحاء طبقه کارگر و توده‌زدایی و حک‌شدگی اجتماعی)	اصلاح انگیزش‌های افراد برای ارتقاء نقش کیفی انسان‌ها در بازار و اقتصاد از طریق کانالیزه کردن نفع شخصی با فرهنگ‌سازی پیش‌نیازهای اخلاقی بازار و آموزش نظم اخلاقی در بازار (نظیر عشق به آزادی، مسئولیت‌پذیری از طریق نهادهای مختلف نظیر خانواده، نهادهای مذهبی و ...)
شرایط مداخله‌گر (شرایط مخرب نقش مردم در بازار)	نیروهای مخرب رقابت در بازار (انحصار و ...)	اقدامات و سیاست‌های ناهماهنگ با بازار توسط دولت
راهبردهای دولت برای ارتقاء کمی نقش مردم در بازار	برنامه‌ریزی دولت برای ایجاد و حفظ کارکرد رقابت در بازار	تمرکززدایی از جامعه/ سیاست و اقتصاد

منبع: یافته‌های پژوهش

پیشنهادهای اقتصاد ایران

دلالت‌هایی که مکتب اردولیبیرالیزم می‌تواند برای حل مسائل اقتصاد ایران داشته باشد را می‌توان در قالب ایده‌هایی در خصوص ایجاد دولت قوی در اقتصاد و نحوه دخالت دولت در اقتصاد در چهارچوب مکتب اردولیبیرالیزم و نیز ارائه ایده‌هایی در خصوص ایجاد «اقتصاد مردم محور» خلاصه نمود.

۱- اقتصاد ایران هم‌اکنون از معضل بزرگی رنج می‌برد و آن معضل «نحوه و سبک دخالت دولت در اقتصاد» است. عمده سیاستمداران دولتی، سبک دخالت دولت را صرفاً در قالب دخالت در قیمت‌نهایی در بازار (چه از طریق تعیین سقف و کف قیمت و چه از طریق ممنوعیت واردات و ...) می‌بینند، از سویی دیگر مخالفان رویکرد فوق‌ضمن اشاره به ایده دولت حداقلی معتقدند که دولت باید به‌طور کلی از دخالت در اقتصاد بازار خودداری کند تا اقتصاد بازار به‌صورت خودجوش محقق شود و یا اینکه دخالت دولت را صرفاً محدود به تضمین چهارچوب حقوق مالکیت و قراردادهای می‌بینند. اردولیبیرال‌ها در خصوص نحوه دخالت دولت معتقدند که دولت به‌جای دخالت در فرآیندهای بازار که همان قیمت‌نهایی حاصل از سازوکار عرضه و تقاضای بازار است، باید در «چهارچوب و ساختار» بازار دخالت کرد. به‌عنوان مثال، به‌جای اینکه خرید تضمینی گندم با قیمت مشخصی انجام شود، اردولیبیرال‌ها پیشنهاد می‌دهند که در چهارچوب عرضه و تقاضای واقعی نهادهای تأثیرگذار بر شکل‌گیری عرضه و تقاضا باید دخالت نمود. از منظری دیگر معتقدند که نحوه دخالت دولت در بازار باید در چهارچوب بازار باشد، یعنی مثلاً دخالت در بازار اجاره برای حمایت از مستأجران هم می‌تواند به‌صورت تعیین سقف قیمت برای مستأجران باشد و هم می‌تواند به‌صورت حمایت از مستأجران به‌صورت اعطای مبلغی بلاعوض و یا وام باشد که اردولیبیرال‌ها معتقدند که سیاست اول چون مخرب کارکرد بازار است، مورد پذیرش نیست و باید سیاست‌هایی مطابق با نظم رقابتی بازار اتخاذ گردد و تضمین موفقیت و شکست سیاست‌های دولت، سازگاری و یا عدم سازگاری آن با نظم رقابتی بازار است.

۲- دومین مسئله مهمی که در اقتصاد ایران وجود دارد، کارکرد رقابت در بازار است. آیا رقابت به‌صورت خودجوش محقق می‌شود یا اینکه رقابت باید توسط دولتی قوی ایجاد و تولید شود؟ برخی اقتصاددانان معتقدند که با دخالت حداقلی دولت در اقتصاد و سپردن کار به بازار می‌توان شاهد ایجاد رقابت در بازار بود و معتقدند که بازار به‌صورت خودجوش به سمت رقابت در حرکت است. اما اردولیبیرال‌ها بالعکس معتقدند که بازار به‌صورت خودبه‌خودی به سمت انحصار در حال حرکت است و بنابراین دخالت دولت قوی برای ایجاد رقابت در بازار ضروری است. از منظر اردولیبیرال‌ها، رقابت در بازار مانع تمرکز قدرت و ایجاد انحصار در بازار شده و عرصه را برای نقش‌آفرینی آحاد

مردم در بازار فراهم می‌سازد. در این خصوص باید کارکرد شورای رقابت در ایران از تعیین قیمت تغییر کرده و کارکرد این شورا واقعاً ایجاد شرایط امکان رقابت و زدودن موانع رقابت و انحصار در بازار باشد.

۳- از منظر اردولبرال‌ها، دولتی می‌تولند به معنای واقعی کلمه، آزادی را در بازار ایجاد نمید، یعنی عرصه را برای فعالیت آحاد مردم در اقتصاد فراخ و بازتر نماید (که مردم بتوانند در عرصه‌های مختلف فعالیت‌های اقتصادی اعم از تولید، مصرف، مبادله، فروش و ... نقش‌آفرینی کنند) که دولت به معنای واقعی کلمه قوی باشد. به عبارتی دیگر، اردولبرال‌ها میان آزادی اقتصادی و دولت و یا میان دولت و بازار تعارضی نمی‌بینند و صرفاً راه‌حل را ایجاد دولت حداقلی نمی‌دانند، بلکه چهارچوبی را برای فعالیت در بازار در نظر می‌گیرند که دولت باید با این چهارچوب و یا این قواعد بازی از آزادی اقتصادی در بازار مراقبت نماید. بنابراین دولت مورد نیاز برای مردمی‌سازی اقتصاد، باید دولت قواعدساز و تنظیم‌گر باشد و علاوه بر این باید مراقب مصون ماندن رقابت از فعالیت‌های رانت‌جویانه گروه‌های ذی‌نفع باشد. بنابراین برای ایجاد اقتصاد مردمی در اقتصاد ایران لازم است که دولتی قوی قاعده‌گذار فعالیت بازار باشد و با دخالت حداقلی دولت در اقتصاد، تحقق اقتصاد مردمی به نظر امکان‌پذیر نیست.

۴- دلالت دیگری که اردولبرال‌ها برای اقتصاد ایران می‌تواند داشته باشد «رفع تمرکز از تمامی ساحات ممکن در دولت، اجتماع و اقتصاد» است. اقتصاد ایران از تمرکز بسیاری بالایی چه در عرصه سیاست‌گذاری و چه در عرصه فعالیت‌های اقتصادی رنج می‌برد. در حدود ۶۰ درصد از سرمایه کشور در تهران تجمع شده است و عمده تصمیمات سیاست‌گذاری کشور در مرکز کشور تجمع شده است. تهران مرکز فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی است و هرچه از مرکز کشور دور می‌شویم، کیفیت و کمیت فعالیت‌ها و توزیع منابع و امکانات به‌صورت محسوسی تقلیل می‌یابد. در مقابل این سیاست‌ها، دولت آلمان با تمرکززدایی از فعالیت‌های خود به سمت طبیعت‌محوری و توجه به روستا رفته است و امکانات بسیار زیادی را در روستاها و مناطق با محیط طبیعی خود ایجاد کرده است تا جمعیت در پهنه کشوری خود متکثر و پراکنده شوند و از تراکم جمعیت در پایتخت خود جلوگیری شود.

References

- رنجبران، رضا؛ رجی، سجاده؛ غی‌اثی، هادی (1400): اقتصاد مردم محور. اول. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- Soleimani, Mohammad, Hosseini, Seyyed Hossein, The model of people's participation in the economy, with emphasis on the thought of Imam Khomeini (RA), Quarterly Journal of Islamic Economics Knowledge, Year 11, Issue 1, Serial 21, Fall and Winter 2019, pp. 131-150.
- People's Participation in Resistance Economy (2015), Research Institute for Fundamentals and Models of Indigenous Economy, Resistance Economy Unit: khamenei.ir پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری.
- Siems, Mathias; Schnyder, Gerhard (2014): Ordoliberal lessons for economic stability: Different kinds of regulation, not more regulation. In *Governance* 27 (3), pp. 377-396.
- Zweynert, Joachim (2013): How German is German neo-liberalism? In *Rev Austrian Econ* 26 (2), pp. 109-125. DOI: 10.1007/s11138-013-0220-1.
- Wördsörfer, M. (2013a). Individual versus Regulatory Ethics. An Economic-Ethical and Theoretical-Historical Analysis of German Neoliberalism. *OEconomia. History, Methodology, Philosophy*, 3-4, 523-557.
- Commun, Patricia; Kolev, Stefan (2018): Wilhelm Röpke (1899-1966). A liberal political economist and conservative social philosopher / Patricia Commun, Stefan Kolev, editors. Cham, Switzerland: Springer (The European heritage in economics and the social sciences, 1572-1744, volume 20).
- Biebricher, Thomas; Vogelmann, Frieder (Eds.) (2017): The birth of austerity: German ordoliberalism and contemporary neoliberalism: Rowman & Littlefield.
- Hagemann, Harald, (2018). "Germany, Economics in (20th Century)". The new Palgrave dictionary of economics. Third edition. London: Palgrave Macmillan.
- Röpke W (1927) Das Agrarproblem der Vereinigten Staaten. I. Die Grundlagen der Amerikanischen Landwirtschaft. *Archiv für Sozialwissenschaft und Sozialpolitik* 58:478-516
- Röpke W (1932) What's wrong with the world? Dorrance, Philadelphia
- Röpke W (1936) Crises and cycles. William Hodge, London
- Röpke W (1937 [1994]) Economics of the free society. Libertarian Press, Grove City
- Röpke W (1942a) International economic disintegration. William Hodge, London

- Ropke W (1942b) A value judgment on value judgments. *Revue de la Faculté des Sciences Economiques d'Istanbul* III(1/2):1-19
- Ropke W (1944 [1996]) *The moral foundations of civil society*. Transaction, New Brunswick
- Ropke W (1947) *Liberalism and Christianity*. The Commonwealth, July 18, 1947
- Ropke W (1950) *Maß und Mitte*. Eugen Rentsch, Erlenbach-Zurich
- Ropke W (1958 [1960]) *A humane economy. The social framework of the free market*. ISI Books, Wilmington
- Schumpeter JA (1950) *Capitalism, socialism and democracy*. Harper & Row, New York

پیش از انتشار